Wasatiyyah: A Pragmatic Theory for Achieving Islamic Civilization in the Thought of Mohammad Hashim Kamali[1]

Rasool Norouzi Firouz
Assistant Professor, Department of International Relations, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.
r.norozi@isca.ac.ir

Abstract

The present study aims to examine and explain the theory of *wasatiyyah* in the thought of Mohammad Hashim Kamali as a pragmatic model for the reconstruction of Islamic civilization. It seeks to demonstrate how the Quranic concept of the "middle nation" (*ummatan wasaṭan*) can be transformed into a civilization-building framework capable of bridging the inherent plurality of the Islamic world and the need for a unified civilizational identity. The study seeks to offer a conceptual framework through which Muslims can maintain their authenticity while playing an active role in the modern global order. The Islamic world is characterized by "plurality," encompassing racial, religious, linguistic, and cultural diversity. The central challenge is that, if left unmanaged, this plurality can lead to fragmentation and civilizational weakness. The main research question is how this diversity can be transformed into a cohesive *ummah* rather than a source of conflict. In other words, how does Kamali, through the concept of *wasatiyyah*, propose a path from fragmentation toward a civilizational order based on the *ummah*—one that can both respond to contemporary needs and remain rooted in its revelatory foundations? This study employs a descriptive-analytical method and a documentary research approach. The research data were collected through a close examination of Mohammad Hashim Kamali's published works, articles, and ideas. The data were analyzed through deductive reasoning and an examination of the causal relationships among the principal variables (*wasatiyyah*, *ummah*, justice, and civilization), with the aim of extracting and explaining Kamali's conceptual model through textual analysis. The findings indicate that Kamali's theory defines *wasatiyyah* as a "conceptual and operational system" that permeates various dimensions of social life. These findings can be organized around the following themes. First is the theoretical foundation of *wasatiyyah*. Hashim Kamali grounds *wasatiyyah* in Quranic verses (such as al-Baqarah 2:143) and connects it to the concept of *maqāṣid al-sharīʿah* (the objectives of Islamic law) in order to establish a balance between revealed texts and contemporary realities. Second, he seeks to provide a practical equivalent of *wasatiyyah* through the discussion of justice. On this account, justice should not remain merely an ethical concept but should find expression in civil rights, religious equality, and political participation. Third, at the level of practical application, he addresses such issues as economics, jihad, and globalization. In economics, he emphasizes a balance among production, ownership, and equitable

[1] Cite this article: Norouzi Firouz, R. (2026). Wasatiyyah: A Pragmatic Theory for Achieving Islamic Civilization in the Thought of Mohammad Hashim Kamali. *Political Science*, 29(3), p.

https://doi.org/10.22081/psq.2026.76089.3201

Received: 2026/01/20 **; Revised: 2026/06/08 ; Accepted: 2026/07/02 ; Published online: 2026/10/02**

distribution (through zakat and charitable activities). With regard to jihad, he redirects the concept away from expansionist warfare toward the "defense of rights and security" and "efforts to improve the world." Likewise, in responding to globalization, he moves from a defensive to an engagement-based approach, whereby Muslims preserve their values while benefiting from the world's scientific and technological achievements. The study concludes that, in Kamali's thought, Islamic civilization is the product of implementing the theory of *wasatiyyah* across all spheres of life. The building of civilization can be achieved when Muslims are able to treat plurality as an opportunity for "mutual recognition" rather than as an instrument of domination. By moving beyond "mere moralism" toward "rights-oriented thinking grounded in the objectives of Islamic law," this theory offers a way to build a society in which justice, human dignity, and social order constitute the foundations of civilization. In effect, *wasatiyyah* is a means of transforming a "religious community" into a "civilizational power" on the global stage.

Keywords: Mohammad Hashim Kamali, *wasatiyyah*, Islamic *ummah*, diversity, civilizational theory, Islamic civilization.

این مقاله در حال آماده سازی برای انتشار

«وسطیه» نظریه‌ای عمل‌گرایانه برای دستیابی به تمدن اسلامی
در اندیشه محمدهاشم کمالی[۲]

رسول نوروزی فیروز
استادیار، گروه روابط بین‌الملل، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
r.norozi@isca.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین مفهومی «نظریهٔ وسطیه» به عنوان یک نظریه عمل‌گرایانه برای دستیابی به تمدن اسلامی در اندیشه محمدهاشم کمالی انجام شده است. تمرکز اصلی بر این است که چگونه جوامع مسلمان می‌توانند با وجود تکثر و تنوع نژادی، مذهبی و فرهنگی، به یک «امت» منسجم و یک تمدن واحد تبدیل شوند. مسئله اصلی این تحقیق، چگونگی خروج از وضعیت تکثر و پراکندگی در جهان اسلام و گذار به سوی نظم تمدنی است. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان از تنوع موجود در جهان اسلام، به جای تضاد، برای ایجاد یک «امت وسط» استفاده کرد که بتواند با اصول مدرنیته و جهانی‌شدن همگام شود، بدون آنکه هویت اسلامی خود را از دست بدهد؟ این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش اسنادی انجام شده است. منبع اصلی داده‌ها، آثار مکتوب (کتاب‌ها و مقالات) محمدهاشم کمالی است. تحلیل داده‌ها بر پایه بررسی روابط علّی میان متغیرهای «وسطیه»، «امت اسلامی» و «تمدن اسلامی» استوار است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کمالی «وسطیه» را نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه یک الگوی عمل‌گرایانه برای تحقق عدالت، برابری و مدیریتِ تکثر می‌دلند. این نظریه در ابعاد مختلف، ازجمله اقتصاد (تعادل میان تولید و تکریم حقوق اجتماعی)، جهاد (تمرکز بر دفاع و امنیت به جای تجاوز) و جهانی‌شدن (بهره‌گیری از پیشرفت‌های جهانی در کنار حفظ اصالت) کاربرد دارد؛ همچنین عدالت به عنوان هسته مرکزی و معادل عملی وسطیه شناسایی شده است.

کلیدواژه‌ها: محمدهاشم کمالی، وسطیه، امت اسلامی، تنوع، نظریه تمدنی، تمدن اسلامی.

---

[۲] **استناد به این مقاله:** نوروزی فیروز، رسول (۱۴۰۵). «وسطیه» نظریه‌ای عمل‌گرایانه برای دستیابی به تمدن اسلامی در اندیشه محمدهاشم کمالی. *علوم سیاسی*، ۲۹(۳)، ص

https://doi.org/10.22081/psq.2026.76089.3201

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۵/۰۳/۱۸ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۴/۱۱ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۵/۰۷/۱۰

در حال آماده سازی برای انتشار

مقدمه

محمدهاشم کمالی، زادهٔ هفتم فوریه ۱۹٤٤م. در افغانستان است. او تحصیلات کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در در دانشگاه کابل در فقه مقارن به پایان رساند و از دانشگاه لندن در رشته حقوق اسلامی و خاورمیانه درجه دکتری گرفت. وی استاد سابق دانشگاه اسلامی مالزی است و در سال‌های متمادی به تدریس حقوق و فقه اسلامی پرداخت. ایدهٔ کانونی محمدهاشم کمالی برگرداندن اسلام به نوعی اعتدال و میانه‌روی است. وی در کتاب مشهور خود با عنوان *راه میانه دستیابی به اعتدال در اسلام*[۳] به این مهم پرداخته است. مهم‌ترین نوآوری هاشم کمالی در نظریه‌پردازی تمدنی، معرفی یک «معیار» برای سنجشِ وضعیت تمدنی برای جهان اسلام است. در بحث از معیار تمدن که یکی از مباحث مفهومی علم تمدن است، هر تمدنی معیار خاص خودش را دارد. معیار تمدن چینی با معیار تمدن اسلامی متفاوت است؛ معیار تمدن اروپایی با معیار تمدن هندی تفاوت دارد و... ؛ به عبارت ساده‌تر، معیار هر تمدنی بیانگر کارت شناسایی و دی. ان. ای. آن تمدن است. افزون بر آن، معیار تمدن ملاکی برای تعیین این نکته است که چه کسی «غیرمتمدن» و چه کسی «متمدن» است (Mozaffari, 2002 p. 47). هاشم کمالی تلاش می‌کند تا برای مفهوم اعتدال و میانه‌روی، مبنایی قرآنی بیابد و کنشگری فرد مسلمان، جامعه اسلامی و همچنین دولت اسلامی را بر اساس مفهوم *وسطیه* ترسیم کند. در ادبیات کمالی مفاهیمی مانند عدالت، دین‌داری، اختلاف، حفظِ محیط زیست، اقتصاد، جهاد، سبک زندگی، جهانی‌شدن و... بر اساس مفهوم وسطیه صورت‌بندی می‌شوند. نکته قابل تأمل در اندیشه کمالی، خاص‌بودگی اسلام شرق آسیایی است (نوروزی فیروز و خاتمی‌نیا، ۱۳۹۲). هاشم کمالی با توجه به زمینه واگرایی بسیار شدید قومی و مذهبی در کشور مالزی تلاش می‌کند تا نظریه‌ای عمل‌گرایانه عرضه کند. او توفیق عبور این کشور از واگرایی و رسیدن به سطح مطلوبی از همگرایی را ناشی از نوعی «اسلام فرهنگی» در این کشور می‌داند و این ایده در آثار مختلف وی پرتکرار است. مراد از اسلام فرهنگی یک اسلام بومی‌شده در شرق آسیا است که از اسلام غرب آسیایی، یا جهان عرب و... متفاوت است. هاشم کمالی شرق آسیا را یک هویت یکپارچه می‌بیند که خوانش متفاوتی از اسلام دارد و همین تفاوت موجب تمایز جدی آن با دیگر مناطق جهان اسلام می‌شود. در ادامه تلاش می‌شود صورت‌بندی از آرای تمدنی محمدهاشم کمالی ارائه شود. این صورت‌بندی مبتنی است بر مهم‌ترین ویژگی جهان اسلام (یعنی تصویر هستی‌شناسانه محمدهاشم کمالی از جهان اسلام)؛ ارائه ایده تمدنی کمالی (یعنی وسطیه)؛ آن‌گاه به مبانی معرفتی این ایده اشاره می‌شود و در پایان کاربست‌های آن در عرصه عملی، یعنی عدالت، اقتصاد و... پرداخته می‌شود. مهم‌ترین ویژگی نظریه تمدنی هاشم کمالی حرکت از ساحت نظر به عمل است و موجب می‌شود نظریه تمدنی وسطیه امکان تطبیق بر ساحت‌های عملی را بیابد.

۱. تکثر به مثابهٔ خاص‌ترین ویژگی‌های جهان اسلام

محمدهاشم کمالی در بررسی وضعیت اسلام دو ایده را مطرح می‌کند: نخست آنکه اسلام در درون خود از بدو ظهور از مدینه تا کنون با *تنوع و تکثر* مواجه بوده است. ایده دوم آن است که اسلام پُلی میان جهان قدیم و جهان جدید (مدرن) است.[٤] در ایدهٔ نخست، مسئله‌بودگی تمدن موجب می‌شود که تعریف از تمدن به مفهوم «امت» نزدیک شود. مهم‌ترین پرسش برای هاشم کمالی

---

3. The Middle Path of Moderation in Islam

٤. در سال ۲۰۰۹م. کتابی با عنوان *islam hadhari birging tradition to modernity* توسط جمع از نویسندگان نگارش شده است که مراجعه به آن اثر برای فهم ایده «پل میان جهان جدید و قدم» سودمند خواهد بود (ر.ک: Al-Idrus, 2009). برای دیدن گزارشی از این اثر، نک: نورزوی فیروز و خاتمی‌نیا، ۱۳۹۲، *آیینه پژوهش* ، ۲٤(۱٤۰), ص ٦۱-۷٦).

در تحلیل تمدنی این است که چگونه می‌توان از درون تنوع‌های زیاد موجود در جهان اسلام به مفهوم امت اسلامی رسید. این تنوع‌ها در سده‌های اولیه بیشتر در قالب جذب نژادها و قومیت‌هایی ظهور و بروز یافت که صاحب آداب، تقالید و زبان‌های مختلف بودند و در دوران مدرن در قالب دولت ــ ملت‌های مدرن (کشورها) تجلی یافت. نخستین وضعیت متنوع در جهان اسلام زمانی رخ داد که مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند و در مواجهه با ادیان دیگر قرار گرفتند. این تنوع شامل عرب‌های تازه‌مسلمان‌شده، مسیحیان و یهودیان می‌شد. مهم‌ترین ویژگی جهان اسلام در این دوره، رویکرد میانه و اعتدالی با تنوع‌های موجود بود که هرگز در حذف آن‌ها تلاشی نمی‌شد (Kamali, 2015, p. 210). بر همین مبناست که الهیات تکثرگرای اسلامی امکان گفتگو و تعامل با فلسفه غرب را یافت. نکته دوم آنکه از منظر کمالی تمدن اسلامی پل میان جهان قدیم و جهان مدرن است. استدلال هاشم کمالی به ایده طاهر بن عاشور[۵] است. بن عاشور پس از بررسی تمدن‌های پیش از اسلام، یعنی حمورابی و مصر باستان و ظهور پیامبرانی مانند موسی و زرتشت و همچنین هند باستان، بیان می‌کند که هیچ‌یک از این تمدن‌ها از ویژگی‌های جهان‌شمولی که بتواند از مرزهای جغرافیایی و اجتماعی و فرهنگی عبور کنند، محروم بوده‌اند؛ همچنین از علامه فضل‌الله، سید حسین نصر و دیگر متفکران مسلمان به ادله‌ای اشاره می‌کند که اسلام در مواجهه با دیگر ادیان از صفت انفتاح برخوردار بوده است (kamali, 2015, p. 213). همین امر سبب شد که بتواند پل میان جهان جدید شود و به مثابهٔ یک دالان و کریدور عمل کند؛ یعنی اسلام با صفت میانه‌روی (اعتدال) در ارتباط با دیگر سنت‌ها توانست به نوعی صفت جهان‌شمولی دست یابد. کمالی در راستای مفهوم تعادل و وسطیه، به مفهوم پلورالیسم (کثرتگرایی) می‌پردازد و آن را اصلی قرآنی به شمار می‌آورد و به آیه ۱۳ سوره حجرات استناد می‌دهد: «یاأیها ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقنَكُم مِّن ذَكَر وَأُنثَى وَجَعَلنَكُم شُعُوبا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُواْ».[۶] بر اساس این آیه، هاشم کمالی کثرتگرایی واقعی را فراتر از تحمل صرف و مدارا می‌داند که فقط شامل کنارآمدن با تفاوت‌ها باشد؛ بلکه آن را شامل مشارکت فعال و تفاهم میان افراد با پیشینه‌های مختلف معرفی می‌کند. اگر این رویکرد با ترویج تعاملات متوازن و محترمانه و بدون تحمیل هژمونی همراه باشد، با اصل اعتدال همسو است؛ در این صورت افزون بر هم‌زیستی گروه‌های متنوع، شناخت و درگیرشدن با تفاوت‌ها انجام می‌شود تا درک درستی از ارزش‌ها و تعهدات دیگران حاصل شود که درنتیجه احترام و هماهنگی متقابل را تقویت می‌کند (Kamali, 2009, b, p. 56). اصولی مانند احترام به کرامت انسانی، آزادی انتخاب و آزادی مذهب، اصول بنیادین کثرت‌گرایی هستند که مورد تأیید قرآن هم می‌باشند؛ زیرا آزادی در حفظ کرامت انسان ریشه دارد و به تنوع‌بخشی در خلقت خداوند کمک می‌کند. او آیه «لاإکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره: ۲۵۶) را شاهدی بر بیان خود می‌آورد و تعامل پیامبر با اهل کتاب در زمانهٔ خود را مطرح می‌کند و آنها را نشانهٔ تسامح در دین و احترام متقابل به ادیان و به‌رسمیت‌شناختن اعتقادات دیگران در دین اسلام می‌داند؛ زیرا به اعتقاد او هویت‌های چندگانه مانند وابستگی‌های مذهبی، قومی، شغلی و اجتماعی موجود در جامعه، به نوعی مخلوق خداوند هستند و درحقیقت خداوند جهان را متنوع آفریده است؛ پس پلورالیسم واقعی باید این تنوع و تکثر را قدر بداند و با شناخت واقعی آنها، اسباب تعامل با دیگران را که رهنمود اسلام نیز هست، فراهم سازد (Kamali, 2009 a, p. 98). از نظر کمالی راه‌حل مشکلات جوامع اسلامی به دلیل تنوع گروه‌ها و قومیت‌ها، همچنین مسیر مناسب برای بازکردن

---

۵. محمد بن عاشورزاده، ۱۸۷۹. درگذشته به سال ۱۹۷۳، دانشمند و محقق تونسی است. وی در دانشگاه زیتونه تحصیل کرد و به عالی‌ترین مقام علمی دست بافت و مکتبی علمی را بنیان نهاد. بن عاشور درکنار کار علمی، برخی منصب‌های سیاسی را نیز تجربه کرد.

۶. ای مردم! بی‌گمان ما همهٔ شما را از مرد و زنی (آدم و حوا) آفریدیم و شما را ملّت‌ها و قبیله‌هایی [جداگانه] قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید.

گره‌های تعامل بین جوامع اسلامی و غیراسلامی، پلورالیسم حقیقی است که اسلام هم بر آن مبناست و نظامی که بر این پایه تشکیل شود، تضمین می‌کند که حکومت فراگیر و نمایندهٔ منافع مختلف جامعه باشد (Kamali, 2009a, p.101)؛ بنابراین می‌توان گفت که هاشم کمالی در مقام هستی‌شناسی، دین اسلام و جهان اسلام (زیست مسلمانان) را متنوع و متکثر می‌داند و تکثر را به مثابهٔ خاص‌ترین ویژگی جهان اسلام در کانون تحلیل‌های خود قرار می‌دهد.

۲. وسطیه به مثابهٔ ایده پیش‌برندهٔ تمدن اسلامی و تأسیس امت

هدف هاشم کمالی از نظریه‌پردازی تمدنی، عبور مالزی از وضعیت واگرایانه است و این امر ناشی از تنوع‌هایی است که به‌ظاهر امکان جمع میان آنها وجود نداشت. بخشی از جمعیت مالزی را مالایی‌ها (حدود ۶۰ درصد) بخشی دیگر را چینی‌ها (حدود ۲۵ درصد)، بخشی را نیز هندوها و دیگر قومیت‌ها تشکیل می‌دهند. در کنار منازعه‌های قومی، میان مسلمان نیز واگرایی وجود داشت. این شکاف و تقابل در انتخابات سال ۱۹۹۰م. به اوج خود رسید. دو حزب اسلام‌گرای PAS[7] و UMNO[8] خوانش‌های متفاوتی را از اسلام ارائه می‌دادند و این برداشت متفاوت موجب تنش میان آنها می‌شد (Kamali, 2009 b, p. 22). تنش میان گروه‌های اسلامی و گروه‌های قومی، هاشم کمالی را بر آن داشت تا خوانشی از اسلام ارائه دهد که بتواند واگرایی‌های موجود در مالزی را به هم‌گرایی تبدیل کند؛ به دیگر بیان نخستین آزمایشگاه برای بررسی فرضیه‌ها و ایده‌های هاشم کمالی، جامعه مسلمان مالایی است. در گام بعد کمالی تلاش می‌کند میان مسلمانان مالزی و دیگر هم‌میهنان غیرمسلمانشان هماهنگی ایجاد کند و نسخه‌ای بین‌المللی از اسلام ارئه دهد تا مانع انحصارِ اسلام در دست یک گروه خاص شود (همان). محمدهاشم کمالی برای برون‌رفت از چالش تنوع در جهان اسلام، در جستجوی مفهومی برای ساخت امت اسلامی بر آمد. مفهوم کانونی در اندیشه محمدهاشم کمالی «وسطیه» است؛ «وکذلک جَعَلنکُم اُمّةً وسَطًا لتَکونوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ» (بقره، ۱۴۳). هاشم کمالی مفهوم «وسطیه» را به مثابهٔ یک دستگاه تحلیلی یا مدل مفهومی قرآنی می‌بیند که از قابلیت بالایی برای تحلیل مفاهیمی مانند «امت اسلام»، «جهان اسلام» و... برخوردار است. از منظر وی این مفهوم توانایی ایجاد یک هماهنگی اجتماعی در جوامع اسلامی را داراست. امت اسلامی از ابتدای تأسیس در صدر اسلام به صورت متنوع و متکثر شکل گرفته است؛ از این‌رو نیازمند مفهومی هستیم که در فرایند امت‌سازی ایفای نقش کند. وسطیه به معنای میانه‌روی یا در میانه‌بودن (میانه افراط‌گرایی و بی‌دینی) است. از منظر هاشم کمالی وسطیه راه میانه و قلب اسلام است. اسلام از ما «یک زندگی با کیفیت»، «تساوی‌گرایی میان شهروندان جامعه اسلامی بدون توجه به دین و یا جنسیت آنها»، «هم‌بستگی فرهنگی و اخلاقی» و «درنهایت قابلیت دفاع از کشور اسلامی مالزی» را خواستار است. وجه مشترک این چهار اصل ارتباط آنها با مردم می‌باشد: وضعیت زندگی مردم، امنیت، رفاه مادی و معنوی آنها (Kamali, 2009 b, pp. 20-21)، اعتدال (میانه‌روی/ وسطیه) در اسلام تأییدی بر جایگاه میانه اسلام در چرخه‌های تاریخی تمدن‌هاست؛ بدین معنا که اسلام جهان قدیم را به جهان جدید وارد کرد (kamali, 2015, p. 210).

از نگاه هاشم کمالی وسطیه به معنای اجتناب از افراط در همهٔ منظرهای مختلف زندگی، عبادت‌ها، ارتباطات اجتماعی، حکومت‌داری و همچنین از حیث رفتار فردی است (Kamali, 2016b, p. 45). این اصل مسلمانان را در جایگاه نگهبانان و شاهدان عدالت و حقیقت قرار می‌دهد و در پرداختن به چالش‌های جهان مدرن، باعث ترویج صلح، بردباری و تفاهم در جامعهٔ

---

7. the Pan-Malayan Islamic Party.

8. United Malays National Organisation.

جهانی متنوع می‌شود؛ به همین دلیل یکی از اصول اساسی آن تشکیل جامعه اسلامی است (Kamai,b 2016a, p. 97). کمالی برای نایل‌شدن به مفهوم وسطیه مسیر زیر را پیشنهاد می‌دهد: نخست فهم دقیق اساس اسلام به‌ویژه تراث دینی شامل قرآن و حدیث که به حفظ تعادل در همهٔ لحظات زندگی سفارش می‌کنند. در مرحلهٔ بعد شناساندن و ترویج این مفهوم میان مسلمانان از طریق نظام‌های آموزشی و تبلیغ دین است. مرحلهٔ سوم به‌کاربردن روش‌های اعتدالی در زندگی روزمره است که می‌بایست در نوع دین‌داری، روابط اجتماعی و اخلاق فردی رعایت شود؛ بر این اساس می‌بایست در مسیر گفتگو با جامعه برآمد و روش‌های متنوعی برای تعامل با جامعه ایجاد کرد؛ مانند معرفی الگوهای اعتدالی و دعوت به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز. برای تکمیل این مسیر نظامِ دولتی و قوانین و سیاست‌گذاری‌ها نیز باید بر همین مبنا تدوین شده باشند و به صورت ساختارمند اصول عدالت، برابری و انصاف را نهادینه کنند. فهم وسطیه در کنار مفاهیم دیگری مانند اسلام تمدنی آسان‌تر می‌شود. وسطیه در کنار اسلام تمدنی بر هماهنگی و وحدت اجتماعی برای تضمین آزادی‌های فردی و همراهی با هنجارهای فرهنگی و مذهبی تأکید دارد. جامعه متمدن باعث متعادل‌شدن استعدادهای فردی و رفاه اجتماعی می‌شود و نوآوری را به نفع جامعه تشویق می‌کند. اسلام تمدنی به دلیل ریشه‌های تعادلی که در وسطیه دارد، هم با افراط و تفریط لیبرالیسم غربی و هم با افراط‌گرایی دینی مقابله می‌کند. اسلام تمدنی مانند وسطیه بر پرکردن شکاف‌های میان مدرنیته و ارزش‌های سنتی برای پرداختن به چالش‌های اخلاقی و اجتماعی تأکید دارد؛ بر این اساس می‌توان گفت که وسطیه یک مفهوم اسلامی و برگرفته از عبارت قرآنی «أمهٔ وسطهٔ» است و بر تعادل میان زندگی دنیا و آخرت و روح و جسم و اولویت‌های فردی و اجتماعی تأکید دارد (Kamali, 2016b, p.116).

۳. مبانی قرآنی و روایی «وسطیه»

محمدهاشم کمالی برای صورت‌بندی چارچوب تحلیلی خود به تبیین مبانی قرآنی مفهوم وسطیه[9] می‌پردازد. هاشم کمالی در بیشتر کارهای خود از عبارت «از منظر شریعت» استفاده می‌کند و مرادش این است که قرآن کریم و سنت، منبع اصلی استنباط‌های وی به شمار می‌روند. استنباط‌هایی که مطابق با «مقاصد الشّریعه» می‌باشند؛ بر این اساس هاشم کمالی غالب آیات مرتبط با وسطیه و آیات اجتماعی، اقتصادی و... را در کنار هم گرد می‌آورد و به یک مجموعه مبانی قرآنی برای نظریه وسطیه تبدیل می‌کند؛ برای مثال از منظر کمالی توجه با امر دنیا در کنار آخرت نمونه‌ای از وسطیه است: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (قصص، ۷۷). هاشم کمالی در ابداعی دیگر مفهوم اختلاف در قرآن را با مفهوم تنوع به تأویل می‌برد. از منظر وی مفهوم اختلاف به مخالفت‌های عقلانی با یکدیگر اشاره دارد. از این منظر وی تلاش دارد تا اختلاف‌های اندیشه‌ای مسلمانان در یک مجموعه به‌هم‌پیوسته و یکپارچه را سامان‌دهی کند. از منظر هاشم کمالی اختلاف به مثابهٔ عنصر تعدیل‌گر در امت اسلامی ایفای نقش می‌کند (Kamali, 2015, p. 110).

مهم‌ترین شواهد قرآنی که او برای تبیین نظریه وسطیه به آنها استناد می‌کند، به شرح زیر است:

۱. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا و...» (بقره، ۱۴۳).[10] از منظر کمالی مهم‌ترین آیه‌ای که می‌توان برای تبیین نظریه وسطیه از آن بهره برد، همین آیه است. این آیه امت اسلامی را یک امت وسط و شاهدان عدالت و حقیقت معرفی می‌کند که رویکردی متعادل در رفتار و اعمال خود دارند.

---

9. Moderation.

۱۰. «و همان‌گونه [که شما را به راه راست هدایت کردیم] شما را امتی میانه [ومعتدل و پیراسته از افراط و تفریط] قرار دادیم تا [در ایمان، عمل، درستی و راستی] بر مردم گواه باشید و پیامبر هم گواه بر شما باشد.

۲. هاشم کمالی به بحث میانه‌روی در انفاق توجه می‌دهد و به آیات ٦٧ سورهٔ فرقان و ۲۹ سورهٔ اسراء استناد می‌کند: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يسْرِفُوا وَلَمْ يقْتُرُوا وَكَانَ بَينَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ٦٧).[۱۱] بر این اساس مسلمانان در رفتارهای خود مأمور به این هستند که حتی اگر خواستند انفاق کنند، می‌بایست میان بخل و اسراف در بخشش باشند و اعتدال را رعایت کنند.

۳. استناد دیگر هاشم کمالی در باب مراعات اعتدال در انفاق به آیهٔ «وَلَا تَجْعَلْ يدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (اسراء، ۲۹)؛[۱۲] است. بر اساس این دو آیه، هاشم کمالی استناد می‌کند که اعتدال در انفاق که کاملاً عملی با اختیار فرد است و نفعش به صورت حداکثری به جامعه می‌رسد نیز نیازمند اعتدال است.

٤. هاشم کمالی در استناد دیگری به تأکید قرآن در میانه‌روی در خوردن اشاره می‌کند: «يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، ۳۱).[۱۳]

۵. وی در استناد دیگری به آیه «لَا يكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸٦)، این‌گونه تفسیر می‌کند که خداوند نیز در تکلیف حد متعارف را مراعات می‌کند. این آیه هرچند به طور مستقیم بحثی از وسطیه ندارد، اشاره می‌کند که خداوند تکلیف ما لایطاق بر عهدهٔ بندگان نمی‌گذارد و بنابراین حتی در امر عبادت نیز رعایت اعتدال لازم است (Kamali, 2015, p. 16-28).

وی همچنین به روایت‌هایی اشاره دارد که بر مفهوم اعتدال و میانه‌روی تأکید دارند. وی از پیامبر اسلام نقل می‌کند که «اكلَفوا منَ العَمَلِ ما تُطيقونَ فإنَّ اللّه َ لايمَلُّ حَتّى تَمَلّوا، فإنَّ أحَبَّ الأعمالِ إلى اللّهِ أدوَمُه وإن قَلَّ»؛ به اندازه‌ای که تاب و توان دارید، عملی را به عهده گیرید؛ زیرا خداوند خسته نشود تا آن‌گاه که شما خسته شوید. محبوب‌ترین عمل در پیشگاه خدا مداوم‌ترین آنهاست؛ گرچه اندک باشد (متقی هندی، ١٤١٩ق، ح. ٥٠٣٩)؛ یعنی کار نیک مداوم هرچند کوچک باشد، از کار بسیار بدون دنباله بهتر است که هم می‌توان آن را ناظر به عبادت‌های کم، اما مداوم دانست و هم می‌توان آن را به همه کارها تسری داد؛ همچنین روایتی دیگر از پیامبر(ص) که به‌صراحت از افراط در دین حذر می‌دهد؛ زیرا گذشتگان را همین افراط نابود کرده است: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوُّ فِي الدِّينِ»؛ از زیاده‌روی و افراط در دین بپرهیزید؛ زیرا کسانی که قبل از شما بودند با زیاده‌روی در دین نابود شدند». سنت نبوی هم این بوده است که نسب به افراط‌کنندگان همیشه هشدار داده‌اند؛ برای مثال به کسانی که از همسران خود جدا شده و روزها را به روزه و شب‌ها را به عبادت می‌گذرانند، هشدار می‌داد؛ همچنین پیامبر اسلام فرمود: قوی‌ترین شما کسی نیست که بر دیگران چیره شود، بلکه کسی است که در زمان غضب و خشم بر خود چیره شود. این روایت دلیلی بر رعایت تعادل در رفتار شخصی است (کمالی، ۲۰۱۵، ص. ١٦–۲۸).

۴. سامانه مفهومی مبتنی بر وسطیه

هاشم کمالی به منظور ساماندهی و ارائه یک صورت‌بندی مشخص، مهم‌ترین مفاهیم مرتبط و متأثر از مفهوم وسطیه را تشریح می‌کند. از منظر وی شبکه مفهومی شکل گرفته پیرامون مفهوم وسطیه عبارت‌اند از: وسطیه و عدالت؛ وسطیه و جهانی‌شدن؛ وسطیه و جهاد؛ وسطیه و اقتصاد؛ وسطیه بین اخلاق و قانون که در ادامه شرحی از برخی مفاهیم به دست داده خواهد شد.

---

[۱۱]. «و آنان که وقتی انفاق می‌کنند، نه از حدّ معمول [و متعارف] می‌گذرند و نه تنگ می‌گیرند و [انفاقشان] همواره میان این دو در حدّ اعتدال است».

[۱۲]. «و دستت را بخیلانه بسته مدار [که از انفاق در راه خدا باز مانی] و به طور کامل هم [در انفاق] دست و دل باز مباش [که چیزی برای معاش خودت باقی نماند] که درنهایت [نزد شایستگان] نکوهیده [و در زندگی خود] درمانده گردی».

[۱۳]. «ای فرزندان آدم! [هنگام هر نماز و] در هر مسجدی، آرایش و زینت [مادی و معنوی خود را متناسب با آن عمل و مکان] همراه خود برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد».

در حال آماده سازی برای انتشار

۱-۴. وسطیه و عدالت

یکی از پررنگ ترین مفاهیم در سنت فکری مالایی‌ها، مفهوم عدالت است. همیشه این پرسش بر اندیشمندان مختلف جذاب بوده است که چرا مالایی‌ها به مقوله عدالت علاقه زیاد نشان می‌دهند. شاید عدالت‌پژوهی نیز همانند تمدن‌خواهی از ویژگی‌های بارز مالایی‌ها باشد. محمدعثمان المحمدی[۱۴] در بحثی کوتاه به این سنت اشاره می‌کند. از منظر وی عدالت و صداقت برترین ارزش‌ها در گفتمان اسلام مالایی هستند. اصول عدالت و صداقت آشکارا در وجدان و آگاهی مالایی، سنتی رسوخ‌یافته بر مبنای هدایت قرآنی است. المحمدی با استناد به بسیاری از آیات، ترجمه و تفسیرهای آن در آرای دانشمندان مالایی و نیز برخی روایت‌ها، این امر را بررسی می‌کند؛ همچنین وی بر مبنای برخی آثار مانند اثر الجوهری یا کتاب *سلالة السلاطین* که به سدهٔ هفدهم میلادی مربوط است، مباحث مفصلی در باب ارزش عدالت نزد حاکمان و حکمرانی بر اساس عدالت و صداقت را مطرح می‌سازد. همین بحث عدالت و صداقت حاکم به ظهور اندیشهٔ «السلطان ظل الله» انجامیده است و ناظر به سلطان عادل است؛[۱۵] همچنین المحمدی به مثال‌هایی از حاکمان مالایی و وصیت‌نامه‌های آنها به فرزندانشان اشاره می‌کند تا نشان دهد که بحث عدالت و صداقت در تاریخ و گفتمان مالایی ریشه دارد؛ همچنین به ضرب‌المثل‌ها و کلمات قصاری که دربارهٔ این اصل در گفتمان مالایی وجود دارد اشاره می‌کند (el muhammadi, 2009, p. 94-100). ارائه این گزارش کوتاه برای آن است تا بیان شود که در گستره مالایی‌ها بحث از عدالت بسیار پررنگ است و هاشم کمالی نیز که برخاسته از همین سنت است، به‌تفصیل به این بحث پرداخته است. ایده هاشم کمالی این است که بدون عدالت اساساً امکان اینکه امت اسلامی جایگاه میانه در نظام بین‌الملل را در اختیار بگیرند، محقق نمی‌شود. از منظر هاشم کمالی عدالت نزدیک‌ترین مفهوم به وسطیه است (Kamali, 2015, p. 83). عدالت از منظر قرآن، هم صفتِ فرد است و هم صفتِ اجتماع (جامعه اسلامی)؛ ازاین منظر است که خداوند امت اسلامی را «شهداء علی الناس» معرفی می‌کند؛ یعنی همانند نقطه کانونی یک دایره که همه نگاه‌ها معطوف به آن است، جایگاه امت اسلامی در دایرهٔ هستی، حجت و شاهد بر دیگر امت‌هاست و این امر با کسب ویژگی عدالت به دست می‌آید. از این منظر عدالت و وسطیه مترادف یکدیگرند (Kamali, 2015, p. 83)؛ بر این اساس برخی مفسران واژه «اوسطهم» را به «اعدلهم» تفسیر کردند؛ بنابراین در پاسخ به این پرسش که آیا برای دستیابی به عدالت، میانه‌روی (وسطیه) نیز شرط است یا خیر؟ بایستی پاسخ مثبت داده شود. برای هاشم کمالی ارتباط یک مفهوم با عامه مردم به نوعی سازه وسطیه و عدالت را تشکیل می‌دهد؛ برای مثال کمالی پروژه *اسلام تمدنی* کشور مالزی را با رفاه عمومی (در ذیل دو مفهوم توسعه و پیشرفت) مرتبط می‌داند. وی در تبیین عدالت بر این باور است که دغدغه رفاه همه شهروندان می‌بایست در دستور کار قرار گیرد. بدون درنظرگرفتن نژاد، جنسیت، دین و... ؛ به دیگر بیان می‌بایست نوعی تساوی رأی عمومی بر جامعه حاکم باشد.

از جمله مفاهیم اساسی در تحقیق وسطیه، عدالت و تساوی است که هم در قرآن و هم در سنت تأکید زیادی بر آن شده است؛ با وجود این در تاریخ اسلام مشاهده می‌شود که حکومت‌های اسلامی این دو اصل را اجرا نکرده‌اند؛ زیرا عرب خود را از دیگر اقوام برتر می‌دانست و برای خود شرافت قایل بود و همین امر باعث می‌شد جامعه اسلامی از سه طبقه تشکیل شود: اعراب، موالی و بردگان. این نوع تقسیم‌بندی در جامعه اسلامی مخالف روح قرآن و سنت پیامبر (ص) بود. قرآن کریم نه‌تنها بر عدل حکم می‌دهد، بلکه فراتر از آن به احسان نیز حکم می‌کند. این نوع طبقه‌بندی اجتماعی با عدل و احسان ناسازگار است (Kamali, 2009 a,

---

14. Mohammad Uthman El-Muhammadi.

۱۵. البته فضای اندیشه‌ای مالایی‌ها در این حوزه به اندیشه سیاسی ایرانی بسیار نزدیک می‌شود.

در حال آماده سازی برای انتشار

p. 36). از سویی دیگر عدالت و تساوی دو مفهوم کاملاً مرتبط با یکدیگرند و بدون یکی دیگری محقق نخواهد شد؛ همچنین هاشم کمالی با استناد به آیه *کرامت* می‌گوید که اساس حکم شریعت در باب عدالت این است که همه شهروندان یک جامعه با یکدیگر برابرند و می‌باید به یک اندازه از جان و مال آنها حفاظت شود و نبایستی میان مسلمان و غیرمسلمان، باتقوا و بی‌تقوا، مرد و زن و... تمایز وجود داشته باشد؛ زیرا خداوند تمامی فرزندان آدم را شایسته کرامت دانسته (اسرا، ۷۰) و میزان برتری نزد خداوند را تقوی دانسته است. آیه صراحت دارد که انسان‌ها همه برابر متولد می‌شوند و تنها علتی که خداوند انسان‌ها را به گروه‌ها و ملت‌های مختلف آفریده، بهترشناخته‌شدن، همکاری و روابط دوستانه بین مردم بوده است (Kamali, 2009 a, p. 39). پیامبر(ص) نیز به تساوی همه مردم اذعان دارند و هیچ برتری را برای هیچ گروهی قایل نشدند: همه با هم برابرند و عرب هیچ برتری بر غیرعرب ندارد؛ سیاه بر سرخ برتری ندارد، مگر بر اساس تقوی. نیز فرمود: «از ما نیست کسی که عصبیت را ترویج کند، برای عصبیت بجنگد و برای عصبیت بمیرد» (Kamali, 2009 a, p. 40). از نظر کمالی تساوی همانند آزادی، کرامت و عدالت اساساً تقسیم‌ناپذیر است و همه باید به یک اندازه از آن بهره‌مند باشند. وقوع عدم تساوی در دوره میانه اسلامی با رویکرد قرآن به مسئله تساوی و عدالت در تضاد است؛ زیرا برخی از مفسران اصطلاح‌هایی همچون «قوّامون» را به حق برتری و سلطه و حاکمیت تفسیر کرده‌اند که همگی به نوعی مبالغه می‌باشند و حضور چنین آیاتی در قرآن باعث تنزیل رتبه زن یا برخی گروه‌ها نمی‌شود (Kamali, 2009 a, p. 41).

کمالی عدالت را از جمله لوازم ایجاد همگرایی و رواج فضیلت‌های اخلاقی در جامعه می‌داند. برای دستیابی به عدالت بایستی مسائل اقتصادی جامعه نیز حل شود و مردم به قدر کفایت بهره‌مند باشند تا دچار مفاسد اقتصادی همچون رشوه و اختلاس نشوند. عدالت در اسلام برای بهره‌گیری بسیاری از امور مانند عهده‌گیری برخی مسئولیت‌های سیاسی و حکومتی، قضاوت و اجتهاد و سرپرستی وقف و ادای شهادت و... ضروری است؛ همچنین در اسلام بر انتخاب اصلح و نیز انتخاب کارها به بهترین نحو تأکید فراوانی شده است. در اسلام هرکسی مسئول عمل خویش است و هیچ تمایزی میان افراد در وقت حساب و محاسبه وجود ندارد و حاکمان، قضات و... همه پاسخ‌گوی اعمال خویش می‌باشند. رشوه‌گرفتن هرگونه هدیه و اختلاس نیز در اسلام برای مسئولان و کارگزاران حکومتی ممنوع است. حکومت باید رشوه‌گیرنده و اختلاس‌کننده را مجازات کند و اموال را به بیت‌المال مسلمانان و یا صاحب اصلی آن برگرداند و بر مسئولان واجب است که به کرامت اسلامی شهروندان خود احترام بگذارند. این معضلات ناشی از بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی است که دولت وظیفه دارد آنها را حل کند و به نحوی به کارگزاران خود حقوق دهد که دچار این مفاسد نشوند (Kamali, 2009 b, pp. 43-46). از نظر کمالی توسعهٔ پایدار اسلامی شامل حفظ تعادل (میزان)، اعتدال (وسطیه) و برابری اجتماعی است که تعریفی برخواسته از چشم‌انداز اقتصاد و جامعه اخلاقی اسلام، یعنی مصلحت عمومی (مصالح)، اهداف عالی (مقاصد)، تعادل الهی (میزان) و اعتدال (وسطیه) است (Kamali, 2016 a, p.193). اسلام توجه خاصی به اقتصاد و عدالت اقتصادی و اجتماعی دارد؛ ازاین‌رو مباحثی در راستای ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی دارد و قوانین و مفاهیمی را در این راستا وضع می‌کند که هم در زمینهٔ امور اثباتی و ایجابی است و هم در امور سلبی. در بخش ایجابی مربوط به عدالت اجتماعی و اقتصادی و ایجاد یک جامعهٔ پیشرفته و عدالت‌محور، اسلام به تلاش و کوشش، تولید بیشتر، اهتمام به دانش و سهیم‌کردن دیگران از فرآورده‌ها برای کاهش فقر (زکات، انفاق، صدقه و...) دستور داده است. از سویی دیگر در بعد سلبی نیز قوانینی همچون حرمت ربا، رشوه و احتکار را مطرح کرده است تا جامعه از مسیر عدالت اقتصادی خارج نشود (al-roubaie, 2009, pp. 204-206). هاشم کمالی بر اساس دستگاه اجتهادی مقاصد الشریعه، بر این باور است که فقه وظایفی را برای دولت ترسیم کرده است: وظیفه اولیه همان ایجاد امنیت و عدالت در داخل است که با اجرای قانون محقق می‌شود؛ نیز دفاع از مرزها

علیه مهاجمان خارجی که با افزایش قابلیت دفاع و قدرت بازدارندگی تحقق می‌یابد؛ وظیفهٔ دیگر (ثانویه) ایجاد نظم یا سامانی است که در آن تعقیب اهداف اجتماعی و اقتصادی امکان‌پذیر باشد (Kamali, 2009, p. 47). وی با استناد به آیات و روایت‌های مختلف تلاش می‌کند این‌دو وظیفه را برای دولت اسلامی اثبات کند و سرانجام نتیجه می‌گیرد که نویسندگان متقدم مسلمان، وظایف اولیه و اساسی دولت (امنیت و عدالت) را مسلم و مفروض گرفته‌اند؛ اما به‌سبب تأکید بیش از حد بر کارویژهٔ اقتصادی و رفاه، تمایز میان وظایف اساسی و ثانویه از میان رفته است و حد و مرز این‌دو مشخص نشده است؛ ازاین‌رو خود وی پیشنهاد می‌دهد که به جای پرداختن به عدالت اقتصادی به بحث کارکرد دفاع و امنیت بپردازیم؛ زیرا آیات و روایات متعددی بر مراقبت از فقرا و محرومان تأکید دارد و نیازمند اثبات نیست و این خوانش و تحلیل یا برادشت به اصل عدالت نزدیک‌تر است (Kamali, 2009, p. 47).

۲-۴. وسطیه بین اخلاق و قانون

از منظر کمالی، وسطیه (میانه‌روی) بین اخلاق و قانون یکی از مهم‌ترین عناصر نظم اجتماعی در اسلام است. تحقق وسطیه به ایجاد راه میانه‌ای بین اخلاق‌گرایی محض و قانون‌گرایی محض وابسته است (Kamali, 2015, p. 115). نتیجه این امر در هم‌بستگی فرهنگی و اخلاقی جامعه نمایان می‌شود. هم‌بستگی و سازواری فرهنگی واخلاقی دو مفهومی هستند که در قرآن و سنت پیامبر(ص) ریشه دارند. نزاکت اخلاقی و حسن‌الخلق یکی از اساسی‌ترین اهداف اسلام است که عالی‌ترین و نهایی‌ترین هدف رسالت و شریعت است؛ «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛ یا «حسن الخلق افضل الاعمال» (Kamali, 2009, p. 41). از نظر کمالی اسلام از سه بخش تشکیل شده است: عقاید، احکام و اخلاق. بخش غالب قرآن به مسائل اخلاقی اختصاص دارد و قرآن در صدد ایجاد بنیانی برای اخلاق می‌باشد. خوب و بد، درست و غلط، حلال و حرام به‌صراحت در قرآن بیان شده است و خداوند نیز پیامبر خود را یک الگوی عالی اخلاقی برای پیروی‌کردن معرفی می‌کند. ذات و سرشت فرهنگ و حقوق اسلامی اخلاق‌گراست و همگرایی فرهنگی و اخلاقی در اسلام از طریق رفتار با فضیلت به دست می‌آید. قرآن به مردم امر می‌کند که با یکدیگر نرم و زیبا و مؤدبانه حرف بزنند و در کار خیر با یکدیگر همکاری کنند و در کار شرّ همکاری نکنند (Kamali, 2009, p. 42). موارد بسیاری در قرآن و سنت وجود دارد که به امور اخلاقی مربوط می‌شود. قرآن دستور می‌دهد که به دیگران سوء ظن نداشته باشیم، دشمنی و کینه‌ورزی نکنیم، دیگران را مسخره نکنیم، غیبت نکنیم، حسادت نورزیم، ناسزا نگوییم و جاسوسی نکنیم (حجرات، ۱۱ و ۱۲؛ نور، ۹). پیامبر اکرم(ص) در احادیث بسیاری مسلمانان را به رفق (مدارا)، مسامحه، عدم غلو و زیان نرساندن به دیگران امر کرده است. هاشم کمالی نتیجه می‌گیرد که جامعه اسلامی جامعه‌ای است که نه بر اساس اخلاق‌گرایی محض اداره شود و نه بر اساس قانون‌گرایی محض؛ اصول اخلاقی مقوله اختلاف در جامعه را سامان‌دهی می‌کند؛ یعنی مردم ضمن وجود اختلاف‌ها و تفاوت‌ها در میانشان، موظف‌اند یک سری از اصول اخلاقی را مراعات کنند. این اصول موجب هم‌بستگی فرهنگی و اخلاقی میان مردم می‌شود. کمالی نظام اخلاقی اسلام را نمونهٔ کاملی از نظام رفتاری- کرداری متعادل می‌داند که در روایت‌های پیامبر نیز کاملاً مشهود است. چنانکه پیامبر بر پرهیز از کینه‌جویی، هجو و تمسخر دیگران، تعادل میان علاقه‌مندی و تنفر و غیره سفارش کرده‌اند. روابط مسلمانان به دلیل آموزه‌هایی مثل حلم و اصلاح ذات‌البین و ایجاد آشتی میان گروه‌های مخالف به شکلی متعادل پیش خواهد رفت (Kamali, 2014, p. 86).

کمالی بر نقش نظام اخلاقی اسلام در تعادل جامعه تأکید دارد؛ زیرا باعث منش و رفتار اخلاق‌مدارانه در انسان می‌شود. اسلام توجه هم‌زمان به جسم و روح را در برنامهٔ تربیتی خود قرار داده است و این امر در عبادت‌هایی مانند روزه مشهود است. همین طور هم در روایت‌ها نیز بر سخنان خوشایند و پرهیز از هجو و شوخی نابجا برای رفتار متعادل اجتماعی تأکید شده است

(Kamali, 2014, p. 56). یکی از مصادیق رفتار اعتدالی از نظر کمالی، حلم است که خودکنترلی و رفتار فروتنانه با دیگران را در خود دارد (Kamali, 2014, p. 87). «نقطه کانونی‌بودن انسان و فردِ انسانی در درون جامعه» در غالب نظریه‌های مالایی‌ها از جمله هاشم کمالی قابل رؤیت است؛ یعنی مسیر تمدن‌سازی از ساخت فرد آغاز می‌شود و سپس به جامعه تسری می‌یابد و درنهایت به ایجاد تمدن ختم می‌شود. از نظر کمالی، اسلام به دلیل حفظ تعادل میان تعالی روح و جسم به طور کامل می‌تواند در تقابل با نظام سرمایه‌داری غربی که همه چیز را فدای افزایش سود خود کرده قرار گیرد (Kamali, 2014, p. 98). حال پرسش این است که در دوران جدید چگونه می‌بایست این امر محقق گردد؟ کمالی پاسخ را در تحول دانش فقه می‌بیند. از نظر وی فقه مسلمانان به‌ویژه پس از بسته‌شدن باب اجتهاد دچار رکود و نظریه‌پردازی حاشیه‌ای شده است و در صورتی که بیشتر عملیاتی شود و به موضوعات روز بپردازد، می‌تواند به منبعی بسیار مهم برای ایجاد تعادل رفتاری در میان مسلمانان گردد (Kamali, 1996, p. 77). هاشم کمالی برای ایجاد تعادل در قانون (شرع)، به هماهنگی احکام با اهداف عالی آن توجه می‌دهد. برای این منظور چارچوبی مبتنی بر مقاصد و اهداف شریعت اسلامی به عنوان معیاری برای ارزیابی احکام، تصمیم‌های شرعی و اجتهاد ارائه می‌دهد؛ با این پیش‌فرض که رفاه انسان، هدف اصلی شریعت باقی بماند. او برای رسیدن به تعادل، اعتنا به مصلحت عمومی و عدالت را که از بلندترین اهداف قانون است، به عنوان راهکار پیشنهاد می‌دهد تا مجتهدان از جدال ظاهری با مفردات و گزاره‌های پیچیده متون رها شوند و فضا برای نوآوری و اجتهاد انعطاف‌پذیر مطابق با قوانین اسلامی فراهم آید تا متناسب با قانون‌گذاری مدرن و عصر فناوری باشد (Kamali, 2015, p. 245: Kamali, 2014, p. 90). هدف از این پیشنهاد ایجاد سازگای میان ارزش‌های سنتی و شرایط متغیر امروز می‌باشد و در راستای اجماع فقیهان و حل اختلاف‌های فقهی نیز می‌باشد (Kamali, 2011, p. 245-271). کمالی با هدف پاسخ‌گوکردن اسلام به موضوعات معاصر، ترویج عدالت، نوسازی تمدنی (حفظ ارزش‌های سنتی در کنار همراهی با واقعیت‌های مدرن)، اطمینان از انعطاف دین و نوآوری در آن و تقویت وحدت و همکاری میان جوامع اسلامی و غیراسلامی، هماهنگی میان شریعت اسلامی و قوانین مدنی را پیشنهاد می‌دهد. او برای این منظور استفاده از اهداف عالی شریعت اسلامی را به عنوان ابزار هماهنگی پیشنهاد می‌دهد که تضمین‌کنندهٔ احکام حقوقی با اهداف کلی عدالت، برابری و رفاه انسانی همسو است. در این میان، اجتهاد و فتوا دو اصل اسلامی هستند که می‌توانند نقش اساسی در روند هماهنگی میان قانون مدنی و قانون اسلام، تطبیق مستمر و تفسیر مجدد اصول حقوقی داشته باشند (Kamali, 2007, p. 87)؛ بر این اساس چگونگی گام‌برداشتن میان قانون و اخلاق را می‌بایست بر اساس دانش‌های اسلامی مانند فقه و اصول فقه محقق سازیم.

۳-۴. وسطیه، جهاد و جهانی‌شدن

هاشم کمالی در بحث جهاد تلاش دارد تا میان دو مفهوم وسطیه و جهاد ارتباط برقرار کند. ارائه دو تفسیر مضیق و موسع از جهاد از سوی هاشم کمالی، طرح نوآورانه جالبی است. به باور هاشم کمالی مفهومِ قابلیت دفاع بر اساس آیات قرآن با مفهوم بازدارندگی برابر است تا مانع تهاجم به سرزمین اسلام شود؛ بر این اساس قابلیت دفاع نیز بایستی بر اساس موضوع‌های جدید جنگی، همچون ارتش ملی، تجهیزات و ادوات جدید و... تنظیم شود؛ به دیگر بیان اگرچه آیات بر ادوات خاصی همچون اسب و... تصریح دارد، بایستی اینها را به مفاهیم جدید منطبق سازیم (Kamali, 2009, pp. 48-49)؛ یعنی هاشم کمالی اصل جهاد نظامی را می‌پذیرد، اما از مفهوم جهاد تفسیر متفاوتی ارائه می‌دهد. از منظر وی جهاد عبارت است از کوشش برای ساخت یک جهان تازه؛ نه جنگ نظامی برای تخریب جهان مدرن. از این منظر وی معنای سلبی جهاد را به معنای ایجابی تأویل می‌برد. او جهاد به معنای نظامی آن را نفی نمی‌کند، بلکه به نوعی توسعه در معنا را برای جهاد در نظر دارد (Kamali, 2015, p. 158). افراط‌گرایان بیشتر جنبه تهاجمی جهاد را در نظر می‌گیرند و همین امر موجب بدفهمی یا برداشتی تقلیل‌گرایانه از جهاد می‌شود. در این رابطه وی از ارتباط

میان دو مفهوم وسطیه و جهاد، مفهوم قابلیت دفاع را استخراج می‌کند که به‌نوعی حد وسط می‌باشد. از منظر وی محافظت از سرزمین و حفظ نظم از نخستین کارکردهای حکومت اسلامی و نیز یکی از اصول ده‌گانه اسلام تمدنی است؛ زیرا در وضعیت بی‌نظمی و نزاع، دستیابی به رفاه و عدالت امکان‌پذیر نخواهد بود (Kamali, 2009, p. 50)؛ بنابراین از منظر وی جهاد در اسلام یک مفهوم موسّعی است که تنها به منازعه نظامی محدود نمی‌شود؛ زیرا احادیثی از پیامبر اکرم(ص) وجود دارد که ایشان برخی از افعال را هم‌نشین جهاد دانسته‌اند؛ مانند نیکی به پدر و مادر و شوهرداری زنان و... ؛ به دیگر بیان جهاد در زمان تهاجم به سرزمین اسلامی، معنایی نظامی و امنیتی دارد و در غیر این صورت از مفهوم امنیتی خارج می‌شود. در بحث قابلیت دفاع بایستی میان مفهوم جهاد که ریشه و ماهیتی دینی دارد، با دیگر منازعه‌هایی که در ملاحظات سیاسی و نظامی صرف ریشه دارند، تمایز قایل شد. اولی شایسته مفهوم جهاد است؛ اما دومی جنگ و فتنه شمرده می‌شود؛ زیرا در جهاد تمامی شرایط شارع مقدس باید مراعات شود؛ در غیر این صورت جهاد محسوب نخواهد شد (Kamali, 2009, p. 49). باید توجه کرد که تمامی جنگ‌های اسلام ماهیتی دفاعی داشته‌اند و جهاد درواقع به جنگ‌های دفاعی در برابر متجاوزان بر می‌گردد. جهاد در اسلام همان جنگ تدافعی است؛ نه تهاجمی. حتی در اسلام برای صحنه نبرد نیز قوانینی وجود دارد که بر اساس آن نبایستی به کودکان، زنان، پیرمردان، از کارافتادگان، درخت‌ها و مزارع و... آسیبی وارد شود و حتی نباید علیه مهاجمان خشونت بیش از حد لازم به کار برده شود (نساء، ۷۵)؛ زیرا فلسفه جهاد نجات انسان‌های تحت ستم است، نه ستم‌کردن. در اسلام جنگ بماهو جنگ هدف نیست، بلکه رفع فتنه و تضمین آزادی انسان‌ها و... هدف است؛ بنابراین وقوع جنگ تنها زمانی مجاز است که برای رفع ستم و یا بی‌عدالتی باشد (Kamali, 2009, p. 50)؛ همچنین جنگ با کسانی که با مسلمانان سر جنگ ندارند مجاز نیست؛ حتی در خلال جنگ هم اگر دشمنان اقدام به ترک مخاصمه کنند، ادامه جنگ از جانب مسلمانان روا نیست. جهاد بعد دیگری هم دارد و آن مبارزه با دشمنان داخلی مانند راهزنان، شورشی‌ها، بغات و فتنه‌گران و تمامی کسانی است که صلح در عرصه داخلی را با چالش مواجه می‌سازند (Kamali, 2009, p. 51)؛ بنابراین به‌اختصار می‌توان گفت که حفظ صلح و امنیت وظیفه اصلی دولت اسلامی است و باید بدون توجه به نژاد و جنسیت و طبقه و دین این امر را انجام دهد. در بحث از ارتباط وسطیه و جهاد، هاشم کمالی بر این باور است که وسطیه مستلزم نگاهی نو به اسلام است. نگاهی نو به اسلام تنها در صورتی ایجاد می‌شود که مسلمانان خود با چالش‌های انکارناپذیر مواجه باشند؛ یعنی داوطلبانه به استقبال چالش‌های جهان معاصر بروند و لازمه این امر ارتباط‌گیری با دیگر جوامع و دیگر حوزه‌های تمدنی است که بارزترین نمونه آن در عصر جدید، مفهوم و مقوله جهانی‌شدن است (Kamali, 2009, p. 29). کمالی بیان می‌کند که جهانی‌شدن بر جنبه‌های مختلفی از زندگی مسلمانان مانند فرهنگ، اقتصاد، ابعاد اجتماعی و غیره تأثیر گذاشته است. از نگاه او بایستی با فرایند جهانی‌شدن همراه شد تا مسلمانان از پیشرفت‌های فناورانه و فرصت‌های اقتصادی بهره ببرند؛ اما به‌گونه‌ای که ارزش‌های سنتی و اصول اساسی اسلامی حفظ شود. این روال شامل تساهل، تفاهم و همکاری میان فرهنگ‌ها و جوامع مختلف است. کمالی برای به‌کاربردن وسطیه در فرایند جهانی‌شدن بر این باور است که تبلیغات دیگر فرهنگ‌ها نباید ارزش‌های اسلامی را تحت‌الشعاع قرار دهد و ازاین‌رو بر حفظ فرهنگ دینی تأکید دارد. در حیطهٔ اقتصادی باید ارزش‌های اخلاق دینی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی رعایت شود. در مقولهٔ فناوری هم اصول اسلامی و بهبود وضعیت اجتماع باید مد نظر باشد. از نظر او جهانی‌شدن ممکن است باعث بی‌عدالتی و عدم تساوی اجتماعی شود که حرکت در جوامع اسلامی باید برعکس این باشد. او در فرایند جهانی‌شدن به ارتباط و تعامل میان ادیان و درک متقابل جوامع مذهبی از یکدیگر تأکید دارد که سبب ارتقای صلح در دنیای جهانی‌شده می‌باشد (Kamali, 2015, p. 206)؛ بر اساس نظر کمالی نظام لیبرال–سرمایه‌داری غربی باعث ایجاد فقر، تخریب محیط زیست و مسائل اجتماعی گوناگون شده و ریشهٔ همهٔ بحران‌های امروز بشر، بحران ارزش‌هاست و درک ارزش‌های اجتماعی

و اخلاقی اسلامی می‌تواند به رفع این چالش‌ها کمک کند (Kamali, 2016 a, p.187).

۴-۴. مقاصد الشّریعه و تمدن‌سازی

مهم‌ترین ایده هاشم کمالی «احیای تمدن از مسیر مقاصد الشّریعه است» که در متن مستقلی بازتاب داده شده است. به باور وی از مسیر شریعت و اجتهاد می‌توان به عنوان ابزاری برای احیای تمدن اسلامی بهره برد (Kamali, 2012, p. 20; idem, 2011, pp. 245-271). هاشم کمالی واژه معادل «تمدن» را «عمران» در نظر می‌گیرد و بر این باور است که تمدن اسلامی از یک چشم‌انداز رفاه‌محور برخوردار است که درنتیجه برای دستیابی به تمدن، رفاه به مثابهٔ یک مقدمه واجب است؛ رفاهی که متعلق به تمام بشریت است؛ به دیگر بیان در بحث از توسعه و تمدن، توسعه (پیشرفت) مقدمهٔ هر تمدنی است (نوروزی‌فیروز و هاشمی‌نسب، ۱۳۹۸، صص. ۵۶۱-۶۱۲). در منابع اسلامی به سبزکردن زمین و احیای زمین موات توجه بسیاری شده است. این مواردی که در قرآن در مورد عمران مطرح شده است، نقش مشترک تمام امت اسلامی است. این نکته را می‌توان از مفهوم استخلاف استخراج کرد. کمالی در تعریف مفهوم عمران می‌نویسد: برقراری نظم اجتماعی عادلانه، ارتقای عقل انسان از طریق آموزش و ارتقای علمی، حفظ کانون خانواده، ایجاد ثروت و کسب و انتقال مشروع آن از وظایف بشریت در معاونت و پیشرفت تمدن انسانی است. هاشم کمالی تمام آیاتی را که در نظر وی با مقاصد و تمدن (عمران) مرتبط است، استخراج کرده و از آن استفاده کرده است. یکی دیگر از مباحثی که هاشم کمالی به آن می‌پردازد، بحث مدیریت ثروت است. او با اتکا به آیات سوره مؤمنون و دیگر آیات مربوط به انفاق تلاش می‌کند تا به مدیریت ثروت در اسلام بپردازد. سرمایه‌اندوزی بدون انفاق مورد تأیید اسلام نیست و مسلمان ثروتمند می‌بایست بخش مشخصی از دارایی خود را به نیازمندان ببخشد (Kamali, 2015, p. 15). هاشم کمالی در این بخش مفاهیم بنیادین مرتبط با تمدن‌سازی را مطرح می‌کند: اصلاح، تجدید، مقاصد الشّریعه، جهاد و اجتهاد. سایر مبانی نیز عبارت‌اند از: عدالت، محاسبه، امانت، کرامت، اتقان، اعتدال، اخوت، التزام شخصی و جمعی و مبارزه با مفسدان (Kamali, 2009, p. 30). این مفاهیم در مبانی نظری قرآنی ریشه دارد که هاشم کمالی تقریباً تمامی آیات اجتماعی قرآن را در صورتی که به عمران ختم شود، به نوعی تمدنی تفسیر می‌کند؛ یعنی از ساحت و سطح تحلیل فرد آن را به سطح تحلیل اجتماع ارتقا می‌دهد؛ برای مثال بر اساس بنیان کرامت که مبنایی قرآنی دارد، می‌بایست به مفاهیمی همچون کرامت انسانی (وَ لقد کرّمنا بنی‌آدم و...) توجه کنیم؛ همچنین در قرآن آیاتی ناظر به تعاون، رفع الحرج، التیسر و... وجود دارد که این آیات بر عمومیت‌داشتن خیر جمعی تأکید دارد، یا آیاتی که بر فقرزدایی جمعی تأکید می‌کنند. همگی این آیات با توجه به رویکرد اجتماعی آن می‌تواند در ساخت جهان متفاوت (عمران) کاربست داشته باشند (Kamali, 2009, p. 32).

۵- نتیجه‌گیری

هاشم کمالی منظومه‌ای از مفاهیم قرآنی را انتخاب می‌کند که مفهوم وسطیه در کانون آن قرار دارد. این مفاهیم در کنار بسیاری از مفاهیم قرآنی دیگر شبکه‌ای معنایی برای ساخت تمدن اسلامی را ایجاد می‌کنند. در این شبکه معنایی که تمام آن بر مبانی نظری قرآنی و روایی مبتنی است، کمالی می‌کوشد یک سازه اجتهادی و اسلامی برای تمدن‌سازی ارائه دهد. سازه‌ای که روش اجتهادی آن مقاصد الشّریعه است و محتوای آن را مفاهیم قرآنی تشکیل می‌دهند. در میان مفاهیم قرآنی، مهم‌ترین مفهوم، وسطیه است و دیگر مفاهیم مانند عدالت، اخلاق، حقوق، اقتصاد، جهاد، جهانی‌شدن و.... بر مدار آن صورت‌بندی می‌شوند. خروجی این شبکه معنایی خلق تمدن (عمران) است. البته عمران (تمدنی) که متفاوت از تمدن غربی موجود است و تمایزات معنایی خاص خود را

در حال آماده سازی برای انتشار

دارد. تمدن اسلامی بر خلاف بسیاری از تمدن‌ها از تنوع و تکثر برخوردار است و کمالی تلاش می‌کند تا تنوع مذموم و تنوع ممدوح را به نمایش بگذارد. او در زمینهٔ عدالت این بحث را مطرح می‌کند که اساساً بدون وجود عدالت امکان دستیابی به جایگاه وسط در جهان وجود ندارد و میان مفهوم عدالت و وسطیه رابطه قوام‌بخشی متقابل برقرار است. راه باریک و ناهموار، تعادل‌بخشی میان اخلاق و قانون شاید سخت‌ترین بخش در نظریه هاشم کمالی باشد که وی تلاش می‌کند این مهم را برعهدهٔ دانش فقه و اصول فقه مقاصدی قرار دهد تا با اجتهادی پویا و انفتاح باب علم آن را محقق سازد. کمالی ضمن پذیرش مفهوم جهاد در قالب امنیت مضیق که به منازعه‌های نظامی و قابلیت دفاع از سرزمین اسلامی محدود است، تعریفی موسع از جهاد ارائه می‌دهد تا به‌نوعی این مفهوم از حللت انفعالی خارج شود و جنبه ایجابی‌تر مفهوم جهاد مورد توجه قرار گیرد. کمالی بر این اساس نوع مواجهه مسلمانان با جهانی‌شدن را نیز از حالت انفعالی خارج و در فضای فعال تحلیل می‌کند و بر این باور است که بدون مواجهه مثبت با جهانی‌شدن امکان بهره‌مندی از مزایای آن وجود ندارد. اما می‌بایست حفظ هویت و ارزش‌های مسلمانان در دستور کار قرار گیرد. در مجموع می‌توان گفت که هاشم کمالی تلاش دارد تا یک نظریه اسلامی و قرآنی را برای ایجاد تمدن نوین اسلامی صورت‌بندی کند؛ بر این اساس نظریه کمالی یک نظریه عمل‌گرایانه برای ایجاد تمدن‌سازی است که به‌طبع جغرافیای اجرای آن جهان مالایی است. ایدهٔ کمالی این است که اسلام و جامعه اسلامی (امت) به عنوان یک پدیده متکثر، مسیری را برای دستیابی به تمدن اسلامی را طراحی کرده است و آن مسیر از امت وسط‌بودن می‌گذرد و کمالی تلاش کرده است تا به شکل انضمامی حوزه‌های موضوعی مختلفی را انتخاب و فرایند دستیابی به تمدن‌سازی را ترسیم نماید.

در حال آماده سازی برای انتشار

منابع

قرآن کریم.

بابایی، ح.ا. (۱۳۹۹). *تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

متقی، ع. (١٤١٩ق) *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

نوروزی فیروز، ر.؛ هاشمی‌نسب، س. (۱۳۹۸). *توسعه در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران*. در: عیار تمدنی جمهوری اسلامی ایران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نوروزی فیروز، ر.؛ خاتمی‌نیا، ف. (۱۳۹۲). گزارش کتاب اسلام تمدنی: پلی میان سنّت و تجدد. *آینه پژوهش*، ٢٤(١٤٠)، صص. ٦١-٧٦.

References

The Holy Quran.

Al-Idrus, M. A. (ed.). (2009). *Islam Hadhari: Bridging Tradition and Modernity*. Kuala Lumpur: International Institute of Islamic Thought and Civilization (ISTAC).

Amer, Al-R. (2009). *Islamic Economics in a Globalized World: Opportunities and Challenges for Muslims,* in: Mohamed A.(ed.). Islam Hadhari: Bridging Tradition and Modernity, International Institute of Islamic Thought and Civilization (ISTAC). Kuala Lumpur, pp. 203- 235.

Babaei, H. (2020). *Diversity and civilization in Islamic thought*. Institute for Islamic Culture and Sciences. [In Persian]

El-Muhammady, M. U. (2009). *Islam hadhari in the context of traditional Malay-Islamic discourse in the Malay world.* In: Islam Hadhari: Bridging Tradition and Modernity. International Institute of Islamic Thought and Civilization (ISTAC), Kuala Lumpur, pp. 85-122.

Kamali, M. H. (1996). Methodological issues in Islamic jurisprudence. *Arab Law Quarterly*, 11(1), pp. 3-33.

Kamali, M. H. (2003). Islam, Rationality and Science. *Islam & Science*, 1(1), p. 115-115.

Kamali, M. H. (2007). Shariah and civil law: Towards a methodology of harmonization. *Islamic Law and Society*, 14(3), pp. 391-420.

Kamali, M. H. (2009 a). Islam hadhari from a shariah perspective, bridging tradition to modernity. M. A. al-aidrus (ed.). *International Institute of Islamic thought and Civilization (ISTAC)*. International Islamic university Malaysia.

Kamali, M. H. (2009 b). Diversity and pluralism: A Qur'anic perspective. *ICR Journal*, 1(1).

Kamali, M. H. (2011). Maqasid Al-Shari'ah and Ijtihad as Instruments of Civilisational Renewal: A Methodological Perspective. *ICR Journal*, 2(2), pp. 245-271.

Kamali, M. H. (2012). *Maqāid al-sharīʿah and ijtihād as instruments of civilisational renewal: a methodological perspective.* Joint Publication.

Kamali, M. H. (2014). Islam and civilization renewal. International institute of advanced studies. *Malaysia*, 5(1).

Kamali, M. H. (2015). *The middle path of moderation in Islam:The Qur'anic principle of wasatiyyah.* Oxford University Press.

Kamali, M. H. (2016a). Islam and sustainable development. *ICR Journal*, 7(1), pp. 8-26.

در حال آماده سازی برای انتشار

Kamali, M. H. (2016b). The Indications of Wasatiyyah or Moderation in Islam. *Islam and Civilisational Renewal*, 7(2).
Mozaffari, M. (2002). *Globalization and Civilizations*. Routledge.
Muttaqī, ʿA. (1989). *Kanz al-ʿUmmāl fī sunan al-aqwāl wa-l-afʿāl*. Dār al-Kutub al-ʿIlmiyyah. [In Arabic]
Noruzi Firouz, R., & Hasheminejad, S. (2019). *Development in the upstream policy documents of the Islamic Republic of Iran.* In: The civilizational caliber of the Islamic Republic of Iran. Institute for Islamic Culture and Sciences. [In Persian]
Nowruzi Firouz, R., & Khataminia, F. (2013). Review of the book *Civilizational Islam: A bridge between tradition and modernity*. *Ayeneh-ye Pazhouhesh*, no. 2. [In Persian]

در حال آماده سازی برای انتشار